



A Study in the psychological motives of spelling in the poetry of Bashar Ibn-Bord

*Dr. Assistant Professor; Mohmed Hasan

PhD researcher; Majid Fotohi

Dr.mh.masoumi@gmail.com

Fotohimajid1456@gmail.com

Islamic Azad University,

Qom- Iran

Abstract

Psychological motivation is one of the new Issues in Literary Criticism that poet is trying to spit on treating his fellow based on numerous psychological reasons hich is rooted in childhood and the subsequent stages of his life; In literary terms, it is the expression of the inappropriate qualities of an individual for the purpose of humiliation and revenge; Whether those attributes are real or claimed. Given that Bashar-ibn-bord (96-168 AH) was born blind in Bashar and he spent all his life in prison for blindness. He has been able to attend schoolchildren like his contemporaries, or play with them in childish games, and on the other hand, he had no family background and his family was considered a mumay; Such issues have had a great influence on the psyche and the character of the poet and pushing him toward the rebellion. This research based on the descriptive-analytical method, seeks to elucidate and analyze the psychological motives of composing verses of Bashar Ibn-bord. Causes of Bashar's whispers from the perspective of personality psychology will open a new horizon to understand his hatred motives. The most important results of the research can be noted that bashar's social and family condition created in him a personality disorder and antisocial personality disorder and a kind of humiliation led to the creation of such spells.

Key words: poetry, parody, psychology, Bashar Ibn-bord.

دراسة في الدوافع النفسية للهجاء في شعر بشار بن بُرد

مجيد فتوحى/ طالب دكتوراه فرع اللغة العربية و آدابها

أ.م.د. محمد حسن معصومى

جامعة آزاد الإسلامية في قم – إيران

جامعة آزاد الإسلامية في قم – إيران

چکیده

انگیزه‌های روانی یکی از مباحث نوین در نقد ادبی است که شاعر بر اساس دلایل متعدّد روانشناختی که ریشه در دوران کودکی و همچنین مراحل بعدی زندگی او دارد؛ اقدام به هجویه سرایی در رفتار با دیگر هم نوعان خود می‌شود. هجو از شاخه‌های ادبیات غنایی بوده و یکی از گونه‌های ادبی به شمار می‌رود؛ و در اصطلاح ادبی عبارت است از بیان کردن اوصاف ناشایست کسی به قصد تحقیر

و‌اهانت؛ خواه آن صفات واق‌عی باشد و خواه اد‌عایی. با توج‌ه به این‌که بشار بن بُرد (168- 96 هـ. ق) در بصره، نابینا از مادر به دنیاآمده و سراسر حیات خود را در زندان نابینایی سپری کرده و نتوانسته است مانند همسن و سالانش در مکتب‌خانه‌ها حاضر شود یا با آنها به بازی‌های کود‌کانه بپردازد و از سوی دیگر اصالت خانوادگی هم نداشته و خانواده او جزو موالی محسوب می‌شده است، چنین مسائلی در روانو شخصیت شاعر و سوق دادن وی به سوی هجویه سرایی تأثیر بسزایی داشته است. این تحقیق با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی، در پی تبیین و تحلیل انگیزه‌های روحی و روانی سرودن هجویه‌های بشار بن برد است. بررسی علل هجویات بشار از دید روان‌شناسی شخصیتی افق جدیدی برای درک انگیزه‌های هجوسرایی او فرا روی خواهد گشود. و از مهمترین نتایج تحقیق می‌توان به این اشاره کرد که شرایط جامعه و خانوادگی بشار، در او اختلال شخصیتی و اختلال شخصیت ضد اجتماعی و نوعی عقده حقارت به وجود آورده که منجر به سرودن چنین هجویه‌هایی شده است.

واژگان کلیدی: شعر، هجو، روانشناختی، بشار بن برد.

1

- بیان مسأله

هجویه از مشهورترین انواع شعری نزد عرب است: فنّ هجا از جمله فتون قدیمی است که در شعر عربی از عصر جاهلی وجود داشته است و وجود آن با وجود مدح، امری طبیعی است (صرفی، 1388: 65) هجو در دوره جاهلی، برای بیان حقارت، ناتوانی و سُستی و ذکر اوصافی مانند بخل، دست کشیدن از جنگ، کوتاهی در حمایت از همسایه، ناتوان بودن از خون خواهی، تسلیم شدن در برابر دشمنان و تن به ذلت دادن به کار می‌رفته است (عطوان، 1997: 315) مهمترین شگردهای هجوپردازی که عبارتند از: تحقیر، تشبیه به حیوانات،

تحامق یا کودن‌نمایی، درهم شکستن سبب‌ها و نشانه‌های پاکی و طهارت، تهکم، دشنام و فحش (حلبی، 1364: 80) هجو گاهی به جهت رعایت نکردن هنجارهای اخلاقی، عرفی و اجتماعی است؛ خواه این هنجارشکنی حقیقتاً درباره فرد مورد هجو صدق کند؛ خواه مدعا و برساخته شاعر باشد. یکی از سوژه‌های مورد علاقه شاعران هجویه سرا، برجسته کردن رذایل و صفات نکوهیده اخلاقی است. در هجو خلیف با به کارگیری سلب و ایجاب، به انتساب صفات زشت ادعایی یا واق‌عی و سلب صفات نیکو از مهجو می‌پردازند و این مسأله‌ای است که بررسی آن از

دیدگاه جامعه شناسی ادبیات
حائز اهمیت است؛ زیرا با
بررسی این ویژگی‌ها می‌توان
ارزش‌ها و ضد ارزش‌های یک جامعه
را در برهه‌ی خاصی از زمان به
خوبی شناخت (پارسا و
مرادی، 1387: 13-14) در شکل‌گیری
این گونه ادبی، عوامل
گوناگونی دخالت دارد. عوامل
وانگیزه‌های عاطفی و روانی،
اجتماعی، سیاسی از جمله مهم
ترین عوامل و انگیزه‌هاست؛ که
در این مقاله عوامل و انگیزه
های روانی هجو در یکی از
شاعران بنام عرب به نام "بشار
بن بُرد" مورد بررسی قرار
گرفته است؛ و برای رسیدن به
نتیجه مطلوب چاره‌ای پرداختن
به محیط خانوادگی و بیان صفات
و خلق و خوی شاعر هم نخواهد
بود. دکتر دروبی این فن ادبی
را نتیجه عامل روانی دانسته و
گفته است: *إِنَّ الْفَنَّ تَعْوِيضٌ
تَضْعِيدِي عَنْ غَرِيْزَةِ مَكْبُوْتَةٍ إِذَنْ
هُوَ وَظِيْفَةٌ نَفْسِيَّةٌ إِذْ إِنَّ الشَّاعِرَ
يَتَوَسَّلُ بِهَا عِنْدَمَا تَضَيِّقُ بِهِ نَفْسُهُ
مِنْ مُعَانَاةٍ كَثِيْرَةٍ فِيهِ الْعَضْبُ
عَلَى الْمَصَائِبِ وَ الْعَرَاقِيلِ الَّتِي*

تَحُوْلٌ دُوْنَ نَيْلِ الْأَهْدَافِ وَ
الغَايَاتِ الْمَرْغُوْبِ فِيهَا
(الدروبی، ص 277): این فن
رهاشدن از غرایز سرکوب شده یا
مهارشده است؛ و لذا کاری
مربوط به نفس و روان انسان
است؛ چراکه شاعر به واسطه آن،
آنگاه که از موانع رسیدن به
آمال و اهداف خود دلتنگ و
رنجور می‌شود خشم خود را فرو
می‌ریزد.

بشار به سبب نقائص جسمانی و
نفسانی خود غالباً برخواستهایش
ظفر نمی‌یافت اما او با حدت
بصیرت و دقت احساسی که داشت
دری یافته بود که زشتی روی و
ناسازگاری خوی از عوامل مهم
ناکامیهای اوست و این مردم
هستند که مقام واقعی‌اش را از
و دریغ می‌دارند از این رو از
نوع بشر می‌خواست انتقام
بگیرد. و به هر طریق که
می‌تواند براو زیانی برساند. و
آرام نمی‌یافت تا آنگاه که عرض
و آبروی کسی را مخدوش سازد و
کینه و تلخی و دشنامهای خود
را بر سر و روی کسی ببارد و

و بررسی ویژگی‌ها و تحولات و نوآوری‌های که در الفاظ و محتوای این اشعار پدید آمد، از اهداف این تحقیق است. بیان ضرورت‌های انجام تحقیق: بیشتر محققان و دانشجویان به خصوص دانشجویان ادبیات عربی در ایران ممکن است با اشعار هجوآمیز شاعران آشنایی داشته باشند اما جریان انگیزه‌های روانی سرودن اشعار هجوآمیز میان شاعران وبخصوص بشاربن برد، از لحاظ ادبی پدیده‌ای قابل ملاحظه است و تغییرات و تحولاتی که در عصر عباسی در آن پدید آمده از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین این موضوع برای دانشجویان و محققین می‌تواند سودمند باشد.

4- پیشینه‌ی تحقیق

درباره‌ی موضوع موازنه هجویات و رویکردهای آن چه از لحاظ نظری و چه از نظر کاربردی در زبان‌های مختلف کتابها مجلات، و مقالات و پایان نامه‌های متعددی نوشته شده است. اصولی که در این رویکرد ارائه شده، با

اگر هم می‌خواست نرمی و ملایمتی به خرج دهد غالباً در لباس هزل و سخریه بود تا آنجا که چون نمی‌توانست روی مردم را ببیند از نابینائی خود اظهار شادمانی می‌کرد (العفیفی، 1983: 12) نگارنده در مقاله حاضر با روش توصیفی- تحلیلی به توصیف داده‌ها می‌پردازد و در همین راستا با مراجعه به کتابخانه‌ها و منابع دست اول در رابطه با هجویه سرایی در شعر عصر عباسی اقدام به نگارش این پژوهش نموده است.

2- سؤالات تحقیق

پرسش‌هایی که در این پژوهش مطرح است:

- 1- بشار بن برد از چه اسلوب در هجویه‌های خود بهره برده است؟
- 2- چه انگیزه‌های روانی در سرایش اشعار هجائی تأثیر گذار بوده است؟

3- اهمیت و اهداف تحقیق

اهداف تحقیق معرفتی اشعاری که به هجو میان این شاعر عصر عباسی بشار بن برد سروده شده

حمید؛ میرزایی جابری، فهیمه؛
مجله: لسان مبین، تابستان 1391
- شماره 8، صص 1 تا 18 به زیور
طبع آراسته شده است. همچنین
مقاله‌ای با عنوان «عوامل
پیدایش هجا در نزد بشار بن
برد» نویسنده: امین مقدسی،
ابوالحسن؛ امانی، بهرام؛
مجله: ادب عربی، پاییز و
زمستان 1388 - شماره 1، صص 13
تا 30 منتشر شده است. پژوهش
دیگری با موضوع «المجون فی
شعر بشار بن برد دوافعه و
أبعاده» نویسنده: احمد علی
محمد؛ در مجله: التراث
العربی، جمادی الأولى 1426 -
العدد 98، صص 91 تا 105 به طبع
رسیده است. پایان‌نامه‌ای در
مقطع کارشناسی ارشد با موضوع
«بررسی تصویرپردازی شعر
بشاربن برد و ابوالعلاء
المعری» توسط استاد راهنما:
ابراهیم اناری بزچلویی، استاد
مشاور: محمود شهبازی،
پدیدآور: زیبا شجیرات دانشگاه
اراک - دانشکده ادبیات و علوم
انسانی، در سال 1392 دفاع شده

علایق محققان در سراسر جهان
پیوند خورده و به همین سبب
تعداد فزاینده‌ای از این
تحقیقات درباره‌ی هجویه سرایی
و دلایل آن منتشر می‌شود. این
تحقیقات شامل رساله‌های
دانشگاهی، مجلات ویژه‌ی این
رویکرد و مجموعه‌های پژوهشی در
این زمینه است. این تنوع آثار
در زمینه‌ی سبک هجویات گستره‌ای
جهانی پیدا کرده و این رویکرد
تحلیلی در سراسر کشورهای جهان
منتشر شده است. آثار منتشر
شده در زمینه‌ی هجویه سرایی در
زبان عربی به شکل تألیف مقاله
و پایان‌نامه است. با این حال
برخی از مهم‌ترین آثار درباره‌ی
تحلیل دیوان شعری بشار بن برد
در زبان عربی و برخی کتابها و
پژوهش‌ها در این زمینه در زبان
عربی به اختصار معرفی می‌شود؛
پایان نامه‌های و رساله‌هایی که
درباره این دو شاعر کار شده
است به شرح ذیل می‌باشد:
مقاله‌ای با موضوع «روان شناسی
شخصیت - بشار بن برد - از
رهگذر زندگی نامه و گزیده‌ای
از اشعارش» توسط احمدیان،

است. پایان‌نامه دیگری با موضوع «بررسی شعر اعتراض در دیوان بشار بن برد و دعبل بن علی الخزاعی» در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه سمنان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، سال 1392، توسط استاد راهنما: سیدمحمد موسوی بفرویی، استاد مشاور: یداله شکر، دانشجو: شیما شریفی دفاع شد. پایان‌نامه‌ای در مقطع دکترای تخصصی (PhD) در دانشگاه اصفهان، دانشکده زبانهای خارجی با موضوع «هجو کاریکاتوری در شعر مشهورترین شاعران عصر عباسی (بشار، دعبل، ابی نواس، ابن رومی، متنبی)» توسط استاد راهنما: عبدالغنی ایروانی‌زاده، استاد مشاور: نصرالله شاملی، پدیدآور: لیلا جمشیدی در سال (1391) دفاع شده است. پایان‌نامه کارشناسی ارشد با موضوع «روانشناسی شخصیت بشار بن برد از خلال اشعارش» توسط استاد راهنما: مهدی خرمی، استاد مشاور: حسن مجیدی، پدیدآور: عبدالرحمن پرستش، در دانشگاه حکیم

سبزواری، دانشکده الهیات، (1392). پایان‌نامه‌ای در مقطع کارشناسی ارشد دانشگاه تربیت مدرس، (1380)، با موضوع «نقد و بررسی مقابله‌ای احوال و اشعار رودکی و بشار» استاد راهنما: ابوالقاسم رادفر، دانشجو: داریوش ذوالفقاری نگاشته شده است. شایان ذکر است براساس جستجوهای صورت گرفته، در پایگاه‌های اینترنتی و کتابخانه‌ها تاکنون هیچ پژوهش مستقلی درباره بررسی انگیزه‌های روانی در هجویات بشار بن برد انجام نشده است

5- مبانی نظری پژوهش

5-1 هجویه سرایی

زمانیکه مدح را به سوی هجا ترک می‌کنیم با آثار پیشرفت روبرو می‌شویم که اثرش در آن عمیق و وسیع‌تر است زیرا با زندگی تمام مردم در ارتباط است و به همین دلیل بیشتر مورد در بین مردم کاربرد داشت. و آن زندگی دیگر اساسش دیگر عصبیت‌های قبیله‌ای نبود همانگونه که در عصر اموی بود

و به همین خاطر فن نقائض بدلیل کاربرد کم آن میان گروه اندکی از مردم این فن تضعیف شد اما همان هنگام ضعف فن نقائض، هجاء بخاطر رقابت شدید میان شاعران با قدرت به راه خود ادامه داد و در عصر جدید، روح تازه ای بدان دمیده شد. (الحوفی، 1966: 8) انسان خیال می‌کند که صاحبان هجاء عیب و نقص جسمی یا روانی باقی نگذاشتند مگر اینکه آن نقصان را به تصویر کشیده‌اند و گویا می‌خواستند که جامعه را از آن پاک سازند، و گاهی اوقات از هجاء حاکمان و وزیران دوری نجسته‌اند و هر وقت می‌دیدند که پادشاهان از راه خود منحرف شده‌اند آنها را هم مورد هجو خود قرار داده‌اند همانند آنچه که دعبل بدان مشهور است. و به همین خاطر هجاء صفحه‌ای تربیتی در برابر مدح تبدیل شد؛ مدح، اخلاق نیکو این تربیت را بازتاب می‌داد و هجاء بدکاری‌های تربیتی و اجتماعی را که شایسته بود جامعه هارون الرشید از آن رهایی یابد، به

تصویر می‌کشید. از همین رو شاعران در ترسیم این معانی با یکدیگر به رقابت می‌پرداختند (بهروز، 1374: 271) از آن جمله می‌توان به ابیات بشّار بن برد در هجاء ابن قزعه و توصیف خساست و بخل او اشاره کرد:

فَلَا تَبْخَلَا مَخَافَةَ أَنْ
بُخَلَ قَزَعَةَ يُرْجَى نَدَاهُ
إِنَّهُ حَزِينٌ
إِذَا جِئْتَهُ فَلَمْ تَلْقَهُ
لِلْعُرْفِ أَغْلَقَ إِلَّا وَ أَنْتَ
بَابَهُ كَمِينٌ

ترجمه: (همانند قزعه بخل و خساست نوز، او ترس از این دارد که انسان نیازمند و غمگینی امید به بخشش او داشته باشد. هنگامی که او را برای عُرف و سنت بیآوری درباش بسته می‌شود پس او را نمی‌بینی مگر در حالیکه تو در کمین هستی).

و کلام ابوتمام که غیرت شخصی را به تصویر می‌کشد که در موضع غیرتش نسبت به زن خود نمی‌باشد و بلکه در برابر غذا و نان است و اگر قرص نانی از طعامش پاره شود گویا استخوانش شکسته

می‌شود و او نسبت بدان یورش می‌آورد:

صَدَّقَ أَلَيْتَهُ
 إِنْ قَالَ
 مَجْتَهِدًا
 كَانِ
 يَعْجَبُنِي لَوْ
 أَنَّ غَيْرَتَهُ
 رُمَتْ قِتْلَتَهُ
 فَافْتِكِ
 بِخُبْرَتِهِ

لا والرغيف،
 فذاك الير من
 قسمة
 على جراذقه
 كانت على حرمه
 فإن موقعها من
 لحمه و دمه
 فافتك

(أبوتمام، 459)

و از همین نمونه است هجاء میان حماد عجرد و بشار بن برد:

و أعمى
 يشبه
 القرد
 دنىء لم
 يرُح يوماً
 و لم يحضر
 مع الحضا
 و لم يخش
 له دم

إذا ما عمى
 القرد
 إلى مجدٍ و لم
 يغد
 ر في خيرٍ و
 لم يبد
 و لم يرج له
 حمداً

(اصفهانی، ج

14 : 329)

و گفته شده است که بشار بن برد زمانیکه این ابیات را

شنید از شدت دردناکی ابیات حماد عجرد گریست و فردی از اونپرسید: آیا بخاطر هجاء حماد عجرد می‌گیری؟ پاسخ داد: به خدا سوگند از هجای او غمگین نشدم، ولی گریه من بخاطر این است که او مرا می‌بیند و توصیفم می‌کند و من او را نمی‌بینم و توصیفش نمی‌کنم. (ضیف، 1996: 168)

پس از فروپاشی حکومت بنی امیه و روی کار آمدن عباسیان اوضاع و احوال اجتماع، تغییرات فراوانی کرد. سست عنصری و بی لیاقتی برخی از خلفا و بخشش‌های فراوان ایشان به ادیبان و شاعران را نیز از جمله مهم‌ترین عوامل مؤثر در ادبیات و تغییر در آن دانست. همه‌ی این عوامل دست به دست هم داده بودند تا ادبیاتی متفاوت با ادبیات گذشته به وجود آید. به طور کلی، عصر عباسی عصر شکوفایی ادیسات و تمدن است. در این دوران ادبیات و جریان پرداختن به فکاهه و ادبیات فکاهی و آوردن نکات ظریف و

فأينَ البدوُ من ايوانِ كسرى
و أينَ منَ الميادينِ الدُّروبِ
(ابونواس، 1984: 73)

ترجمه: (بگذار شیر شتر را
کسانی بخورند که زندگی راحت و
آسوده از آنها به دور بوده و
از آن چیزی نمی‌دانند. عرب‌های
بدوی کجا و ایوان کسری کجا؟
عرب صحرانشین کجا و میدان‌های
بزرگ ایرانیان کجا).

2-5 شناخت نامه ادبی بشار بن برد

ابومعاذ بشار بن برد عقیلی
ملقب به مُرعث اصلا از طخارستان
ایران، به سال 91 هـ در بصره
به دنیا آمد و در میان بنی
عقیل پرورش یافت و زبان و
فصاحت عربی را از آنان یاد
گرفت و هنوز بیست ساله نشده
بود که شروع کرد به شعر گفتن.
در هر دو دوره اموی و عباسی
شعر گفته و آخرین کسی است که
نحویان به قول او استشهاد
کرده‌اند. (فروخ، ج 2: 41) بشار
نابینا بود ولی هوش سرشاری
داشت اشعاری زیادی گفته تا

نادر رشد چشمگیری نمود تا
آنجا که می‌توان این عصر را
دوران شکوفایی این فن ادبی به
حساب آورد. زکی مبارک معتقد
است که این عصر، بهترین محیط
برای پرداختن به فکاهه بود،
به طوری که در دربار خلفا و
حاکمان اسلامی، بازار و خیابان
و غیره توجه به فکاهه و شوخ
طبعی رایج بود (زکی مبارک،
1934، ج 1: 136) حوادث و
پدیده‌های سیاسی، اجتماعی که
به صورت مخالفت با نظام یا
مبارزه با ستم و تبعیض و
نابرابری در تمدن اسلامی شکل
گرفت نیز از دیگر عواملی است
که جریان فکاهه را تحت تأثیر
خود قرار داد (البستانی، 1979:
17) بشار بن برد و ابونواس این
ادباء به شمار می‌آیند. آن‌ها
در اشعار خویش به ایرانی بودن
خود افتخار نموده، از عرب‌ها
بیزاری جسته‌اند. مثلاً آنجا که
ابونواس عرب را مورد تمسخر
قرار داده و چنین می‌سراید:

دَعِ الْإِلْبَانَ يَشْرِبُهَا رِجَالُ
رَقِيقِ الْعَيْشِ بَيْنَهُمْ غَرِيبُ

آنجا که هیچ شاعری از لحاظ کثرت شعر با او برابر نیست. خودش گفته است: من بزرگترین شاعر عستم زیرا دوازده هزار قصیده سروده‌ام هرگاه از هر قصیده‌ام یک بیت انتخاب شود دوازده هزار بیت نادر خواهد بود و هرکسی دوازده هزار بیت نادر داشته باشد بزرگترین شاعر است (عدی: 33) پرورش نخستین او در میان اعراب بادیه بود و چون خواست در نی بان براعت و استادی باید به بصره رفت و بهره در آن ایام یکی از مراکز مهم علم و ادب شده بود. بشار در آنجا به تحصیل ادب پرداخت. از همان اوران کودکی هوشی سرشار و نبوغی زودرس داشت. گویند در دهسالگی شعر می‌گفت. اما از تربیت محروم بود بی آنکه برای خود قید و بندی بشناسد دوران کودکی را پشت سر نهاد. شروره بدخو، خبیث و هجو گو بود، عرض و آبروی هیچ کس را رعایت نمی‌کرد و از هیچ عملی پرهیز نداشت. (الذهبی، 1993، ج 7: 25)

بشار بدلیل مهارت‌های خود توانست فنون بدیع لفظی یا معنوی را در ادبیات عربی داخل سازد و اشعارش به عنوان منبعی مهم برای تدوین علم بدیع مبدل گشت. و بشار عادت‌ها و سنت‌های ایرانی را در ادب عربی داخل کرد زیرا بشار اصالتاً ایرانی بود و در امور زندگی اجتماعی و سیاسی و فرهنگی به حکومت مشاوره می‌داد:

وَ لَا تَجْعَلِ الشُّورَى عَلَیْكَ غَضَاضَةً
فَرِيشُ الْخَوَافِی قُوَّةٌ لِّلْقَوَادِمِ

(بشار بن برد، 1416: 593)

بشار بن برد دارای تمایلات شعوبی در اشعارش بود و نسبت به عرب‌ها خصومت دیرینه‌ای داشت و به ایرانی بودنش بسیار فخر می‌فروخت (ضیف، 1996: 215) و درحالی‌که پیروزی عباسی‌ها با کمک ایرانی عاملی قوی برای تشویق به اعتماد بنفس و احساس عظمت فارس بود، و بشار بن برد روشی ویژه در هجاء داشت که تا آن زمان مرسوم نبود و به شاعر شعوبیه شهرت یافت (فروخ، 1985: 93) و به خلفاء و بزرگان حکومت

طعنه و کنایه می‌زد و بدون ترس و محافظه‌کاری آنها را هجو می‌نمود و این امر از کینه‌ای پنهانی میان او و حاکمان عباسی داشت و متقابلاً خلفاء نیز در مجالس متعدّد رفتارهای بشار را تقبیح می‌نمودند. مهمّ‌ترین موضوعات شعری بشار بن برد: مدح و غزل و هجاء است همچنین موضوعات دیگری همانند وصف، و حکمت و فخر در شعر بشار وجود دارد.

6- ساختار هجاء نزد بشار بن برد

هجا و فخر، نخستین بایی از شب که بر روی بشار گشوده شد هجاء بود. او شخصیت‌های بسیاری چون حماد عجرد و منصور و مهدی خلفای عباسی... را هجو گفته است، مجاهای بشار بر سه گونه است: گونه‌ای از جانب خود، که مرفه برای ارضاء روح ماجراجوی اوست و گونه‌ای برای تکسب، تا مردم را به وحشت اندازد و آنان برای دفع شرّ مضرت او وجهی در دامنش بریزند. گاه‌های او برای دفاع از خویش است. در

این حال فرد مورد خشم خود را هدف تیر تهمت‌ها می‌سازد تا بدین طریق از خود رفع تهمت کند و همه تهمت‌ها را در شأن او منحصر سازد. (فاخوری، 1388: 288) هجاء چیزی نیست که بشار آورده باشد، در شعر شاعران پیش از او هجو با صراحت و کنایه‌های گزنده فراوان بود، اما بشار از حل پیشینیان تجاوز کرد و مواردی را مطرح کرد که اسلاف او بدان‌ها نمی‌پرداختند و اصولاً هی شاعری را پیش از او نمی‌شناسیم که بدین سان به صراحت این قبایح اعمال را به کسی نسبت دهد. شاعران مجاگری پیش از بشار، بیشتر به معانی اجتماعی توجه داشتند و نقائمی از این باب را چون بخل و چین و ناجوانمردی و امثال آن را پیش می‌کشیدند و به اندازه بشار به دم فردی و لعن در عرض و شرف شخصی زبان نمی‌گشودند. اما پس برد بی هیچ ملاحظه‌ای عرض و آبروی طرف را بر باد می‌دهد، حتی در این راه در آوردن تشبیهات محسوس مبالغت می‌ورزد.

و در همه حال بشار نوآوری می‌کند: گاه بدین طریق که در ذکر فضایح او چون بی عفتی و هرزگی او داد سخن می‌دهد و گاه به خاطر تمایلات شعوبی که در وجود او نهفته است متعرض نسبت و نژاد اعراب می‌شود و ضمن افتخار به اصل ایرانی خود به تحقیر قوم عرب می‌کوشد. در اینگونه نصائد او فخر و هجو به هم آمیخته است. زیرا شاعر نخست به ایرانی بودن خود بسی مباحثات می‌کند، سپس فرد مورد هجو خود را سخت به باد حمله می‌گیرد و با شیوه‌ای که شاعران پیشین را یارای آن نبود به تحقیر و تذلیل او می‌پردازد از جمله گوید: ارفق بعمر و اذا حرکت نسبته فانه من بی من نواری چون از نسبت عمر و سخن گوئی به مدار اگری، زیرا او عربی است که نسبت او از شیشه ساخته شده است و در این شعر به عرب طعن می‌زند:

سَأخْبِرُ
فَأخْرُ
الاعْرَابِ
وَ عَنهُ حِينَ
تَأْذَنَ
بِالْفَخْرِ

عَنى
أَحِينَ كَسَيْتَ
بَعْدَ الْعَرَى
خَزْأً
تَفَاخُرَ يَا
ابْنَ رَاعِيَةٍ
وَرَاعٍ
وَ كُنْتُ إِذَا
ظَمِئْتُ إِلَى
قِرَاحٍ
وَ نَادَمْتُ
الكَرَامَ عَلَى
العقارِ
بَنى
الأحْرَارِ،
حَسْبُكَ مِنْ
خَسَارِ
شَرَكْتُ الكَلْبَ
فِي وُلْغِ
الإطَارِ

ترجمه: (فخر کننده عرب را به هنگامی که زبان به مفاخرت گشاید از او و از خود خبر می‌دهم. آیا اکنون که پس از برهنگی، تنت با جامه‌ی ابریشمین پوشیده شده، و با بزرگان به بزم می‌نشینی. ای فرزند زن چوپان و مرد چوپان به فرزندان آزادگان فخر می‌فروشی؟ همین زیان تو را بس. و چون تشنه می‌شوی و به آب نیاز می‌افتاد با سگ از درون حفره‌ی کنار خانه آب می‌نوشیدی).

بشار می‌کوشد تا شخص مورد هجو خود را مضحکه مردم سازد و در این راه هرچه مردم را خوش آید

همان می‌کند. برای مصالح کار خویش از محیط و زندگی مردم تصاویری را که با آنها آشنایتد برمی‌گزینند. در این حال شعرش به سادگی می‌گراید تا برای همگان از پر کردنش آسان باشد. در عین حال اسلوب والائی به کار می‌برد که با اسالیب قدما تفاوت فاحش دارد. یعنی آن صعوبت و خشکی را که در کلام آنهاست به یکسو می‌نهد، تا فهم شعرش برای عامه دوستداران آن که بیشتر موالی ایرانی‌اند با اعرابی هستند که از ایرانیان متأثر شده‌اند به سهولت صورت پذیرد. بنابراین در هوای او و کار در فخر به همایش معانی و مضامین و تصاویر از زندگی مردم زمانش بسیار است و همه اینها در سبکی و اسلوبی شیوا ارائه شده است. (همان: 290)

7- پردازش تحلیلی موضوع

بشار بن برد بدلیل انگیزه‌های متعددی لب به سرایش اشعار هجویی گزنده و تلخی شده است که حجم عظیمی از دیوان شعری او را تشکیل داده است از همین

رو در این بخش به تحلیل آن می‌پردازیم:

بشار به روی مردم عادی کوچه و بازار محیط زندگی خودش و به روی دانشمندان دینی و غیر دینی همچون واصل بن عطاء شیخ معتزله و اَصمعی و سیبویه امام نحویان و أخفش و خلفا و وزرا و فرماندهان همچون ابومسلم خراسانی و خلیفه عباسی ابوعبدالله محمد ملقب به المهدی (169- 158 هـ) و وزیرش یعقوب ابن اَبی داوود، شمشیر هجای خود را از نیام بیرون کشیده است. گفته شده است که «لَمْ يَفْلِتْ أَحَدٌ مِنْ أَشْرَافِ الْبَصْرَةِ إِلَّا مِنْ بَيْشٍ مِنْ هِجَاءِ بَشَارٍ» یعنی کسی از بزرگان بصره از دست هجو بشار در امان نداد (الفاخوری، 1995، 685/1). او در هجویات خویش به ذم و نکوهش مهجو و عاری بودن او از هرگونه صفات و کردار نیک بسنده نکرده و با تصویرگری ادبی شخصیتی برای مهجو ترسیم نموده که نفرت یا خنده خواننده را بر می‌انگیزد. نمونه را در هجو

ابوالمغیره عبیدالله بن قزعه گفته است:

وَلَا تَبْخَلَا بُخْلَ ابْنِ قَرْعَةَ
إِنَّهُ مَخَافَةٌ أَنْ يَرْجَى نَدَاهُ حَزِينٌ
إِذَا جِئْتَهُ فِي حَاجَةٍ سَدَّ بَابَهُ
فَلَمْ تَلْقَهُ إِلَّا وَ أَنْتَ كَمِينٌ

(بشار، ص 615)

ترجمه: ای دو رفیق من، مثل ابن قزعه تنگ نظر مباشید و بخل نورزید. به راستی که او از ترس اینکه کسی از او چیزی بخواهد ناراحت است. اگر برای طلب چیزی به در او بروی در خانه اش را می‌بندد و تو تنها اگر کمین کنی و قایم شوی او را خواهی دید.

7-1 عدم اصالت خانودگی

به نظر می‌رسد که در آن زمان و در محیط بصره و بلکه در میان مردمان عرب، مسأله اصل و نسب قومی و قبیله‌ای و خانوادگی از اهمیت به سزایی برخوردار بود؛ و کسی که اصل و نسب قومی و قبیله‌ای و خانوادگی بسزا و والایی نداشت حتماً مورد تحقیر قرار می‌گرفت.

از دیدگاه روانشناسانه باید منتسب شدن او گاهی به شاهان ساسانی و گاهی به شاهان رومی و منتسب شدنش به قبیله بنی عقیل را نوعی واکنش و مکانیسم جبرانی دانست.

مطابق آنچه در الأغانی آمده است يرجوخ پدربزرگ بشار توسط مهلب بن ابی صفره والی خراسان (81- 79 هـ) به اسارت درآمد. مهلب، يرجوخ و پسرش بُرد را به زن خودش که خیره القشیریه نامیده می‌شد بخشید. يرجوخ و پسرش بُرد در مزارع خیره در جایی موسوم به الخیرتان به سختی کار می‌کردند. تا اینکه يرجوخ درگذشت و خیره، زنی از بنی عقیل را به عقد نکاح بُرد درآورد و سپس او را آزاد نمود. از آن پس بُرد به عنوان یک شهروند آزاد، در بصره زندگانی تازه‌ای در شغل خشت مالی یا بنّایی آغاز کرد و چندان نپایید که در همانجا صاحب فرزندی به نام بشار گردید (الاصفهانی، 1407، 129/3). و البته بُرد افزون بر بشار صاحب

7-2 نقيصة بينای

بشار از مادر نابینا به دنیا آمد. او هرگز دنیا را به چشم سر ندید. شوقی ضیف در این زمینه نوشته است: «قَدْ وَلَدَتْهُ أَعْمَى فَمَا نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا قَطُّ» (ضیف، 1966، ص 201) و بشار خودش به نابینایی خود چنین اشاره کرده است:

عَمِيْتُ جَنِيناً وَ الذِّكَاؤُ مِنَ الْعَمَى
فَجِئْتُ عَجِيبَ الظَّنِّ لِلْعِلْمِ مَعْقِلاً

(بشار، ص 577)

یعنی از دوران جنینی نابینا بودم و این هوش و ذکاوت از نابینایی است. و در فهم و ادراک دانش اعجوبه و پناهگاه و محل رجوع بودم.

افراد که دارای نقص عضوند اغلب آن را به قضا و قدر الهی نسبت می‌دهند و راه شکیبایی و دل دادن به رضای الهی را پیش می‌گیرند ولی بشار چنانکه در بیت بالا آمده است به نابینایی خود فخر می‌ورزد.

چنین به نظر می‌آید که نقص در خاندان یرجوخ ارثی بود؛ زیرا

دو پسر به نام‌های بشر و بشیر و یک دختر هم بوده است. پس نکته قابل توجه آن است که بشار از پدری که ننگ و داغ اسارت و بردگی را یدک می‌کشید و در خانه‌ای که چراغ رفاه و آسایش آن سویی نداشت نابینا به دنیا آمد؛

ابوالفرج اصفهانی در الأغانی مطلبی را بیان کرده است که بیان کردن آن کمک زیادی به درک عدم اصالت خانوادگی او خواهد کرد. او می‌نویسد: اصمعی در پاسخ هجویات بشار خطاب به وی گفت: وَيَلِي عَلَى هَذَا الْعَبْدِ الْقِنَّ بنِ الْقِنَّ. در فرهنگ عرب، العبد القن بدترین نوع بردگی به شمار می‌رود و القن به کسی اطلاق می‌شود که خودش و پدر و مادرش در بردگی دیگران بوده‌اند (همان، 197/3). برای این اساس، حمله به اصل و نسب دیگران و منتسب ساختن خود به صاحبان اصل و نسب والا در واقع تلاشی برای جبران چنین احساس حقارتی بود که شاعر به آن مبتلا بود.

که دو برادر بشار به نام‌های بشر و بشیر هم معلول بودند. «یکی از پا و آن دیگری از ناحیه دست مفلوج بود» (ضیف، ص 202). و به همین دلیل صفوان بن انصاری در هجو مادر بشار گفته است: ای مادر بشار، پسرانی به دنیا آورده‌ای که یکی چون موش کور و دیگری چون کفتار نر لنگ و آن دیگری چون خرگوشی با دستانی کوتاه به مردم تعرض می‌کنند به دنیا آورده‌ای (امین مقدسی، ص 18) و شاید به این جهت بود که مادرش برای حفظ جان او بنا بر باور عرب لباس را برعکس بر تن او می‌کرد و بنا به باور ایرانیان قدیم گوشواره با مهره‌ای بر گوش او می‌آویخت و به این جهت بشار المرعث لقب گرفته بود. **رَعَثَة** که به رعاث جمع بسته می‌شود به گوشواره و تکان خوردن آن برگوش اطلاق می‌شود (الخوری، 1374، 394/2). و گفته اند که بشار به جهت داشتن گوش‌های بزرگ و آویخته چنین

لقبی گرفته است (بشار، مقدمه دیوان، ص 3).

نابینایی، باعث شد که او نتواند مانند همسن و سالان خود در کوچه و بازار به بازی کودکانه پردازد و مانند آنان به مکتب‌های درس راه یابد؛ لذا از همان اوان کودکی به مساجد که محلّ القای خطبه‌ها بود و به بازار مزید بصره که محلّ توقف گاه کاروانیان و محفل گردهمایی شاعران عرب و مجادله متکلمان بود بسیار رفت و آمد می‌کرد. به ویژه آنکه وی به جهت نابینایی مسؤولیت چندانی در قبال زندگی نداشت؛ و به این جهت با آسودگی خاطر در محلّ‌های یاد شده حاضر می‌شد؛ و به شعر شاعران و سخنان منتقدان و علما گوش می‌سپرد. و این محل‌ها برای او حکم مکتب را داشت. چنانکه خود شاعر هم در بیت بالا اشاره کرده است نابینایی سبب شده بود که قدرت و استعداد شنوایی و هوش و ذکاوت او دوچندان گردد. بشار خودش بیان داشته است که «نَشَأْتُ فِي جُحُورِ

ثَمَانِينَ شَيْخاً مِنْ فُصْحَاءِ بَنِي عُقَيْلٍ مَا فِيهِمْ أَحَدٌ يَعْرِفُ كَلِمَةً مِنْ الْخَطَأِ» (الأغاني، 3/150) يعنى در دامان 80 شيخ از فصیحان قبیله بنی عُقَیل که حتی یک نفر از آنان کلمه‌ای اشتباه و غیرفصیح به کار نمی‌برد بزرگ شدم. و در ادامه بیان داشته است که زنان این قبیله حتی از مردان هم فصیح‌تر بودند. پس چگونه ممکن است که من در سخن گفتن دچار لحن و اشتباه گردم.

3-7 فقر و ناداری خانواده

بشار در خانه و خانواده ای که حال و روز چندان خوبی نداشت به دنیا آمد؛ و با سختی بزرگ شد؛ و مورخان به این مسأله اذعان کرده‌اند. نمونه را دکتر آذرشب نوشته‌اند: «و أَسْرَتُهُ فَقِيرَةٌ لَكِنْ هَذَا الْفَقْرُ لَمْ يَحُلْ دُونَ تَوْفَرِ فُرْصَةٍ...» (آذرشب، ص 81). در کتاب های تاریخی به سخنی از پدر بشار بر می‌خوریم. او گفته است: «مَارَأَيْتُ مَوْلُوداً أَكْبَرَمَ بَرَكَةً مِنْهُ. وَ لَقَدْ وُلِدَ لِي وَ مَا عِنْدِي دِرْهَمٌ...» (بشار،

مقدمه دیوان، ص 4 به نقل از ادباء العرب فی الأعصر العباسیه نوشته بطرس البستانی): مولودی بابرکتتر از او ندیدم؛ وقتی که او به دنیا آمد من تنها یک درهم داشتم. و این مطلب حاکی از آن است که خانواده بشار هنگام تولد بشار و پیش از آن چقدر در فقر و ناداری به سر می‌برده است.

فقر و ناداری خانواده هرچند که مشکلاتی برای بشار به وجود آورده بود ولی باعث نمی‌شد که راه آموختن برای او بسته گردد. روی این اساس، او به جهت محدودیت جسمی و عدم مکنات مالی خانواده اش از ورود به آموزشگاه‌های رسمی مرسوم در آن دوره محروم ماند؛ ولی حتماً با تشویق پدر و مادرش یا دست کم با عدم ممانعت خانواده اش با حضور در مساجد و مرید که در حقیقت عکاظ بصره بود به پرورش استعداد و قریحه خود کمک شایانی کرد. چندان نپایید که بذره‌ای شعر سرایی در او شروع

به رشد و نمو کرد؛ گفته می‌شود که هنوز به ده سالگی قدم نگذاشته بود که استعداد شعرسرایي در او شکوفا گردید و شعر بر زبانش جاری گشت. بشار افزون بر هجو که از نظر روانشناسی نوعی واکنش جبرانی بود واکنش جبرانی دیگری نیز اتخاذ کرد که عبارت بود از بی ارزش جلوه دادن دیده و بینایی. او اظهار داشت که گوش پیش از چشم می‌تواند عاشق شود و همان احساسی را که دیده به قلب انسان منتقل می‌سازد گوش هم منتقل می‌سازد؛ و این در حالی است که شنیدن کی بود مانند دیدن:

يَا قَوْمِ أذُنِي لِبَعْضِ الْحَى عَاشِقَ
لَهُ وَ الْأَذُنُ تَعْشِقُ قَبْلَ الْعَيْنِ
أَحْيَانًا

قَالُوا بِيَمَنْ لَاتَرَى تَهْذِي فَقُلْتُ
لَهُمُ الْأَذُنُ كَالْعَيْنِ تُؤْتِي الْقَلْبَ
مَا كَانَا

(بشار، صص 3-612)

ترجمه: ای قوم من، گوشم عاشق کسی در قبیله است؛ و گوش گاهی پیش از چشم عاشق می‌شود.

گفتند: آیا درسر خیال کسی را داری که او را نمی‌بینی؟ گفتم: گوش مانند چشم هرچه را که هست به قلب منتقل می‌سازد.

نابینایی و فقر خانواده و در نتیجه عدم استفاده از امکاناتی که همسن و سالانش از آنها برخوردار بودند از جمله مهم‌ترین عوامل سرایش هجو در شاعر کوچک بود. هرچند - چنانکه گفته‌اند- در روزگار بشار محیط پیرامون او از هجوهای که شاعران از جمله جریر و فرزدق برای یکدیگر می‌سرودند پر بود ولی این دلیل محکمی برای گرایش شاعر کوچک به هجوسرایي نمی‌تواند باشد بویژه آنکه او در قبال سرودن هجو کتک هم می‌خورده است. دکتر شوقی ضیف در این زمینه می‌نویسد: «كَانَ الْهَجَاءُ حَيْثُئِذٍ يَضْطَرِمُّ فِي مَوْطِنِهِ اضْطِرَامًا لَا بَيْنَ جَرِيرٍ وَ فَرَزْدَقٍ فَقَطُّ بَلْ بَيْنَ جَمِيعِ الشُّعْرَاءِ» (ضيف، ص 202). نقل است که بشار در همان دوران کودکی آنگاه که زبانش به شعر باز شد

با سبب و بی سبب به هجو افراد اقدام می‌کرد.

4-7 کتک خوردن‌های مکرر

هجویه‌های بشار چنان گزنده بود که افراد مهجو به شکایت نزد پدرش بُرد می‌رفتند. بُرد هم بشار را به سختی کتک می‌زد و از او می‌خواست که از هجو دیگران دست بردارد؛ ولی گویی هجو با گوشت و خون او عجین شده بود و دست کشیدن از هجو برایش کاری ناممکن می‌نمود.

روزی خطاب به پدرش گفت: پدرجان اگر افراد مهجو از من شاکی شدند به آنان بگو: مگر نه اینکه خداوند متعالی در قرآن فرموده است: «لَیْسَ عَلَی الْأَعْمَی حَرَجٌ» (سوره نور، آیه 61). هنگامی که افراد مهجو از دست هجویه‌های تند و گزنده بشار به شکایت نزد بُرد می‌آمدند او این آیه را برایشان یادآور می‌شد؛ وچندان نمی‌پایید که آنان شکایت خود را اغلب پس می‌گرفتند و بر می‌گشتند و می‌گفتند: فقه بُرد گزنده‌تر از شعر بشار بود (بشار، مقدمه

دیوان، ص 5- به نقل از ثمار القلوب ابومنصور ثعالبی).

5-7 زشت منظر بودن

گذشته از نابینایی و عدم اصالت و فقر خانوادگی بشار - که گذشت - مسأله قابل توجه دیگر، بدقیافگی بشار است که در کتاب‌های تاریخی به آن اشاره رفته است. نقل است که بشار بلند قد و درشت جثه و بزرگ سر بوده است. بنا به نقل الأغانی، أصمعی شکل ظاهری بشار را چنین به تصویر کشیده است: *كَانَ بَشَارٌ ضَخْمًا عَظِيمَ الْخَلْقِ وَالْوَجْهِ .. جَاحِظًا الْمُقْلَتَيْنِ قَدَتَّعَشَاهُمَا لَحْمٌ أَحْمَرٌ فَكَانَ أَقْبَحَ النَّاسِ عَمَى وَ أَفْظَعَهُ مَنظَرًا* (الأغانی، 141/3): بشار بزرگ جثه و بزرگ صورت بود وچشمانش که گوشتی سرخ رنگ آنها را دربرگرفته از حدقه بیرون زده بود. با این قیافه او در نابینایی زشت‌ترین نابینایان و ترسناک‌ترین آدم بود.

بیرون زدن حدقه چشمانش و رویدن پرده گوشت سرخ رنگ برآنها ظاهر چشمانش را چنان

زشت و مَشْمُزْكَنَنْدَه ساخته بود كه مردم كوچه و بازار و حتى بدخواهان بشار به آن مَثَل می‌زدند و هرگاه می‌خواستند زشتی بیش از حدّ چشمان کسی را به رخ او بکشند می‌گفتند: عَيْنُكَ كَعَيْنِ بَشَارِ بْنِ بُرْدٍ. برای نمونه مَخلد بن علی سلامی در هجو کسی گفته است:

أرانی اللهُ وَجْهَكَ جَاحِظِيًّا
وَ عَيْنَكَ عَيْنَ بَشَارِ بْنِ بُرْدٍ

یعنی خداوند چهره‌ات را چون چهره جاحظ و چشمانت را چون چشمان بشار بن برد قرار دهد. (بشار، مقدمه دیوان، ص 6).

بشار خودش به نیکی می‌دانست كه قَدْوَقَامَت بلند و سر بزرگی دارد؛ ولی او به جهت نابینایی چندان از بدقیافگی خود خبر نداشت؛ لذا از سخنان اطرافیان‌ش به بدقیافگی خود پی می‌برد. و این مسأله هم به نوعی عقده حقارت و اختلال شخصیت در او به وجود آورده و در اخلاق و رفتار و شعرسرایی او به شدت تأثیر گذاشته بود؛ و دانشمندان روانشناسی،

امروزه درستی این راكه عوامل جسمی و به عبارتی نقیصه‌های جسمانی، احساس حقارت و میل به سلطه‌گری و قدرت‌نمایی را در انسان زیادتر می‌کنند اثبات کرده‌اند؛ آدلر براین باور است كه «بسیاری از آفرینش‌های برجسته هنری بر نوعی جبران و ترمیم روانی پی ریزی شده‌اند» (شایگان فر، 1384، ص 129). و بد نیست اشاره کنیم كه اكثر مورخان به تكبر و سلطه‌ناپذیری و میل به قدرت در او اشاره کرده‌اند؛ به طوری كه او جز خود کسی را شاعر و عالم نمی‌دانست و خود را تنها با كسری برابر می‌دانست (بشار، مقدمه دیوان، ص 10). و از نظر اخلاقی به گفته مورخان كه سخنانی قریب به این مضمون گفته‌اند: **أَمَّا خُلُقُهُ فَكَانَ سَرِيعَ الْغَضَبِ سَرِيعَ الْهَجَاءِ شَدِيدَ الْخُصُومَةِ** (آذرشب، ص 81) او بسیار بداخلاق و كینه‌توز بود؛ و زود به خشم و غضب می‌آمد و از هر كه به نحوی دل آزرده می‌شد نكوهش می‌كرد و هجویه‌های گزنده و تندی برایش می‌سرود تا

بدین وسیله برتری خود را به رخ بکشد یا آتش خشم خود را فرو بنشانند.

نابینایی مادرزادی، بدقیافیگی و زشتی صورت و بی تناسبی اندام که دیگران همواره آن را یادآور می‌شده‌اند و عدم اصالت خانوادگی او، فقر و ناداری خانواده و تمسخر دیگران و کتک‌هایی که از پدرش می‌خورد و ما پیش از این به آنها اشاره کردیم از جمله عواملی بودند که بشار را مجبور به اتخاذ مکانیسم‌های دفاعی و جبرانی کرد. و این مکانیسم‌های جبرانی از دیدگاه روانشناسان بر احساس حقارت مبتنی است چنانکه فرانک برونو در فرهنگ توصیفی روانشناسی گفته است:

«واکنش‌های جبرای، کوششی برای سرپوش گذاشتن بر نقاط ضعف و عدم کفایت به شمار می‌رود؛ این واکنش‌ها از نقایص حقیقی یا خیالی و یا شکست‌های شخصی ناشی می‌شوند (برونو، 1384، ص 237).

به دنبال احساس عقده حقارتی که از عوامل مذکور ناشی می‌شد

بشار از همان اوان کودکی تا پایان عمر دنبال راهی برای جبران این معایب جسمانی و معایب اخلاقی که در نوبه خود مولود همان معایب جسمانی بود بر می‌آمد. او تلاش می‌کرد که توجه دیگران به خود جلب کند و بدین وسیله از بی توجهی آنان نسبت به خودش رهایی جوید. یکی از این واکنش‌ها و مکانیسم‌های جبرانی بشار از همان ده سالگی که تا پایان عمرش امتداد و ادامه یافته است هجویه سرایی و نکوهش‌گری اوست. البته لازم به گفتن است که عوامل مذکور در دیگر ابعاد شخصیتی بشار هم تأثیر گذاشته بود که مورد بحث ما نیست. تنها به ذکر این نکته بسنده می‌کنیم که عوامل مذکور در او نوعی شکاکیت دینی و اعتقادی به وجود آورده بود که او را به جبر و بدبینی و تمایل به اصالت لذت رهنمون می‌شده است.

6-7 مقطوع النسل بودن

بشار با زنی به نام امامه ازدواج کرد و حاصل این ازدواج

همدیگر تبریک می‌گفتند؛ زیرا از زبان گزنده او راحت شده بودند (بشار، مقدمه دیوان، ص 16)

8- نتایج پژوهش

بشار بنا به نظر مورخان و منتقدان هجو‌گوترین سخنور عرب است. او فقط در هجو و نکوهش حماد عجرد یک‌هزار بیت سرود. لذا جای تعجب نخواهد بود که هجو، بخش وسیعی از دیوان شعر را تشکیل داده است. هجویات او بیان‌کننده کینه و عداوت او نسبت به افرادی است که کمترین تعرض را به او کرده‌اند. او شعر و شاعری را که از هنرهای فاخر و متداول روزگار بشار به شمار می‌رفت در وهله اول به عنوان واکنش و مکانیسم جبرانی برای رهایی از احساس حقارت‌ها و عقده‌ها و نقص‌های جسمی و روانی خودش برگزید. و زیاده روی در آن به عدم دستیابی به بینش دینی درست، از دست دادن پایگاه اجتماعی به دست آمده و نادیده شدن ذوق و استعداد و مهارت‌های ادبی او و سرانجام

دو فرزند بود. یکی پسری به نام محمد و دیگری یک دختر بود. ولی آن نقص ژنتیکی یا اجل یا هر چیزی که اسمش را بگذارید اجازه حیات بیشتر به آن دو نداد. و طولی نکشید که هم پسر و هم دختر بشار در همان کودکی، دار فانی را وداع گفتند و او را به سوگ نشانند. بشار در بایه ای در سوگ فرزندش محمد گفته است:

كَأَنِّي غَرِيبٌ بَعْدَ مَوْتِ مُحَمَّدٍ
وَ مَا الْمَوْتُ فِينَا بَعْدَهُ يَغْرِيبُ

(بشار، ص 114)

وقتی که بشار در سال 168 هجری قمری به دستور مهدی خلیفه عباسی به جرم زندقه تازیانه شده شد و بر اثر هفتاد ضربه تازیانه و تحمل درد بسیار، جان خود را از دست داد گفته می‌شود که افراد اندکی بر جنازه او حاضر شدند و نقل است که تنها یک کنیز سیاهی از اهالی سند فریاد و اسیداه و اسیداه می‌کرد و می‌گریست؛ ولی بقیه مردم بصره از مرگ بشار خوشحال بودند و مرگ او را به

برونو، فرانک، (1384ش)، فرهنگ توصیفی روانشناسی، ترجمه فرزانه طاهری ومهشید یاسایی، تهران: انتشارات ناهید، چاپ سوم.

البستانی، بطرس، (1979)، ادباء العرب فی ال‌اعصر العباسیة، بیروت: در ال‌جیل.

بشار، (1991)، دیوان بشار بن بُرد، تصحیح مهدی محمد شمس الدین، بیروت: دارالکتب العلمیة.

پارسا، سید احمد و فرشاد مرادی، (1387)، مقایسه سبکی هجویات در دو دیوان خاقانی و متنبی، پژوهشنامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، شماره 58.

جاحظ، عمروبن بحر، (1965) الحیوان، قاهره: چاپ عبدالسلام محمد هارون.

الحوفی، احمد محمد، (1966)، الفکاهة فی الأدب اصولها و انواعها، قاهره: دار نهضة مصر، چاپ اول

الخوری الشرتونی، سعید، (1374)، أقرب الموارد فی فصیح

به مرگش منجر گردید. نقیصه نابینایی، عدم اصالت خانوادگی، فقرخانواده و نداشتن رفاه نسبی، بدقیافگی و زشت منظر بودن، مقطوع النسل بودن از مهمترین عواملی بودند که در بشار افراط در هجو را به وجود آورده و سرانجام او را برخاک سیاه نشانیدند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم

آذرشب، محمدعلی، (1382ش)، تاریخ الأدب العربی فی العصر العباسی، تهران: انتشارات سازمان سمت.

ابوتمام، (1987) دیوان ابوتمام، با شرح شاهین عطیه، بیروت: دارالکتب العلمیة.

الاصفهانى، ابوالفرج، (1407)، الأغانی، بشرح سمیر جابر، بیروت: دارالفکر.

امین مقدسی، ابوالحسن، (1388ش) عوامل پیدایی هجا در نزد بشار بن برد، مجله ادب عربی دانشگاه تهران: دوره اول، شماره 2، پاییز و زمستان.

- العربية و الشوارد، تهران: دار الأسوة للطباعة و النشر. ضيف، شوقي، (1966)، العصرالعبّاسي الأول، القاهرة: دارالمعارف، الطبعة الثامنة..
- داد، سيما، (1378)، فرهنك اصطلاحات ادبي، تهران: تهران: انتشارات مرواريد، چاپ سوم.
- عدى، نديم، (1954)، تاريخ الأدب العربي، حلب: نشر السليم، چاپ دوّم.
- الدروبي، سامي، (بي تا)، علم النفس و الأدب، القاهرة: دارالمعارف بمصر، الطبعة الثانية.
- عطوان، حسين، (بي تا)، الزندقة و الشعوبية في العصر العباسي الاول، بيروت: دارالجيل.
- الذهبي، شمس الدين محمد بن أحمد، (1993)، سير أعلام النبلاء، جلد هفتم، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- عفيفي، محمد صادق، (1998)، بشار بن برد دراسة و شعره، چاپ دوّم، بيروت: دار الرائد العربي.
- شايجان فر، حميدرضا، (1384)، نقد ادبي، تهران: انتشارات داستان، چاپ سوم.
- فروخ، عمر، (1984)، تاريخ الادب العربي، بيروت: دارالعلم للملايين.
- سرفي، محمدرضا، (1388)، ابن رومي و اموري در عرصه هجويه سرايي، نشریه ادبيات تطبيقي دانشكده ادبيات و علوم انساني دانشگاه شهيد باهنر كرمان، سال1، شماره1.
- ضيف، شوقي، (1966) تاريخ الادب العربي، قاهره: دارالمعارف.